

روژه

آفریقانستان صحرای آفریقا باتالی جدید غرب

ترجمه: ایرج جودت

● پس از گذشت ۱۱ سال از شروع جنگ علیه ترور در افغانستان و عراق، جامعه غرب با صرف هزینه‌های بالغ بر ۱۵/۵تریلاردلار و صدها هزار کشته احساس می‌کند که درس سختی از این جریان‌ها آموخته است. غرب بیش از هر زمان دیگری اطمینان پیدا کرده است که حتی بهترین طراحی‌ها برای مداخله خارجی در دیگر کشورها به‌گیر افتادن و فرو رفتن نیروهایش در جنگ‌هایی بی‌پایان با دشمنانی نامرئی و به‌خاطر مردمی نمک‌شناس و ناسپاس می‌چلند.

پژواک افغانستان اوایل این ماه و با هجوم نیروهای فرانسوی به ستونی از اسلامگراهای در حال پیشروی و تهدیدکننده دولت ملی دوباره طنین‌انداز شد و چند روز بعد با تهاجم واحدی از نیروهای جهادی مسلح و دست ازجان‌شسته به یک نیروگاه گازی در الجزایر و تصرف و کشتار ده‌ها خارجی در کشور همسایه ملی دوباره شنیده شد؛ کشتاری که از زمان حمله اسلامگراها به یک کلپ شبانه در بالی اندونزی در سال ۲۰۰۲ سابقه نداشت. به نظر می‌رسد مالی جبهه تازه‌ای از جنگ جهانی علیه ترور و نیز باتاهی در صحرای برای به دام انداختن رهبران متکبر غرب باشند. با وجود این-جنگ‌ها با یکدیگر متفاوتند و نیازی نیست در س‌ها بموبو با هم مطابقت داده شوند. با نگاهی به قوس بی‌ثباتی در آفریقا که از سومالی و سودان در شرق به سمت چاد و مالی در غرب کشیده شده، گویی این کشورها عراق و افغانستان دیگری هستند و ترس غربی‌ها برای کمک به فرو نشاندن مناقشات می‌تواند بسیار مهلک و خطرناک باشد. گرچه هر مداخله نظامی همواره توام با خطر است اما در آفریقا این مناشئه الزاما نه‌چندان درازمدت شبیه بغداد و کابل و نه‌چندان ناامیدکننده است. ریشه این جنگ که سرفصل خبرها را اشغال کرده است اساسا نه منطقه‌ای یا جهانی بلکه داخلی است. از زمان‌های بسیار دور خشونت و بی‌قانونی ردپایی در صحرای وسیع آفریقا و منطقه سومالی در شاخ آفریقا داشته است. اما در چند سال گذشته بی‌نظمی و اغتشاش در این منطقه بدتر شده است و به ویژه با سقوط معمر قذافی در لیبی در اواخر سال ۲۰۱۱ و سرازیر شدن تسلیحات غنیمی از آن کشور به سراسر منطقه منجر به گروگانگیری، باج‌خواهی، قاچاق مولامخدر و کالا و راهزنی تحت حمایت روسای گروه‌های تبهکار در منطقه شده است. بعضی از این گروه‌ها با برافراشتن پرچم اسلام مشروعیت اعمال‌شان را از فقر و تباهی و سومودپریت دولت‌ها فایند کسب کرده‌اند. در شمال نیجریه یک گروه اسلامگرای افراطی که خود را «بوکو حرام» می‌نامند با عضوگیری از میان جوانان مسلمان بیکار، بیسودا و خشمگین دست به اقدامات خشونت‌آمیز و قتل زدند. در مالی صحرانشینان «طواری» در شمال کشور مدت‌هاست که به حاشیه رانده شده و منزوی بوده‌اند. شورشیان در همه جا در کشورهایی همچون اتیوپی و کنیا موج بدبینی و شیوه‌های غلط قدیمی میان مسلمانان و مسیحیان که در گذشته با هم در صلح می‌زیسته‌اند را تشدید کرده‌اند. بسیاری از این گروه‌ها به خودشان رنگ و لعاب جهانی می‌دهند. جهادپوئی که به نیروگاه گازی الجزایر حمله کردند از مناطقی نظیر تونس، مالی، نیجر آمده بودند و حتی بنا به گفته مقامات الجزایری در میان آنها یک کاندایی هم وجود داشته است. اسلامگراها اگر نه مستقیم، از شبکه‌های جهانی جهاد نظیر القاعده الهام می‌گیرند. تعدادی از این گروه‌ها مبالغه منتهایی پول از اسپاسرهایشان در عربستان سعودی و دیگر کشورهای نفت‌خیز خلیج‌فارس دریافت می‌کنند. یک برادری از اکتشافات و نامشخص منمکس‌کننده پیام خصومت و دشمنی نسبت به غرب و متحدانش در آفریقااست. هنگامی که القاعده در مناطق مرزی افغانستان و پاکستان و در بخش‌هایی از یمن و سومالی تحت فشار قرار گرفت تعدادی از اعضای آن به دنبال پناهگاه سر را منطقه آفریقا در آوردند. به‌رغم ارتباطات موجود میان گروه‌های تروریستی خطر مستقیم هنوز هم به شدت داخلی است. اعلام جهاد در سطح جهان جوانان مسلمان را افراط‌گرا می‌کند و بی‌عالتی داخلی خطر آن را جدی‌تر می‌کند. سرویس‌های امنیتی این کشورها به علت آموزش‌های غلط و با سرکوب‌های وحشیگرانه خوراک لازم را برای شورش فراهم می‌کنند. در کنیا پناهندگان سومالیایی تنوش میان مسیحیان و مسلمانان را تشدید و زمینه را برای سربایت آن به کشور همسایه مهیا کرده‌اند. طی سال‌های آینده شورش اسلامگرای افراطی، آموزش‌دیده و مسلح می‌تواند لطمه فراوانی به این بخش شکننده از جهان بزند. اما برای آنها که مخالف مداخله در صحرأ هستند اقتصاد و تجارت جهانی نیز می‌تواند دلیل عقی برای رخداد کنونی باشد. این منطقه تولیدکننده بزرگ نفت و گاز است. تعطیلی تجارت خارجی در بخش وسیعی از شمال آفریقا می‌تواند خسارت عمده‌ای باشد و حفظ جان حداقل شش هزار فرانسوی ساکن منطقه دلیل موجهی است که چرا «فرانسا اولاند» نیروهایش را به منطقه فرستاده است. بی‌قانونی و اغتشاش در سومالی منجر به زدی درباری در آقیلوس هند می‌شود. نیروهای جهادی شمال آفریقا می‌توانند اقدامات تروریستی در اروپا و آمریکا را آغاز کنند. از این رو بهتر است که از همین حالا در صحرأ گیر بیفتند. فراتر از منافع اقتصادی و شخصی واقعیت این است که مداخله محدود و قوی می‌تواند باعث کاهش فلاتت میلیون‌ها انسان شود. چرترازان فرانسوی در سال ۲۰۱۱ کمک فراوانی به پایان جنگ داخلی ساحل عاج کردند. چند هزار سرباز بریتانیایی با تامین امنیت فرتی تاون پایتخت سیرالئون باعث پایان یافتن جنگ داخلی وحشتناک در این کشور شدند.

برنامه توسعه پایدار در آفریقا زمانی عملی است که جنگ و مداخله با پیروزی به اتمام رسیده باشد.

منبع:اگونیومست

جایی شنیدم که دختری تحصیلکرده در عراق درنقش یک خدمتکار در خانه یک دیپلمات عراقی مدتی مشغول بود و سرانجام پیشنهاد ازدواج داد تا بتواند در جوار آن دیپلمات به خارج رفته و در سوئد اقامت پیدا کند. از اردن هم خبری شنیدم که نشان می‌داد زنی درخیابان‌ها و کافه‌های عمان مانند دیوانه‌ها می‌چرخد و دست به دامن هر فرد ساکن غرب یا توریستی خارجی می‌شود تا او را با خود به خارج برده و در کشوری اروپایی ساکن کند. در لندن نیز بارها می‌توان دختران عربی را دید که تحصیل‌شان را به اتمام رسانده ولی حاضر به بازگشت به وطن‌شان نیستند. خواهش آنها نیز این است که: «راهی برای من پیدا کنی تا بتوانم در اینجا بمانم.» واقعیت این است که روزبه‌روز آمار تحصیل‌کردگان عربی که دیگر نمی‌خواهند به کشورشان برگردند بیشتر می‌شود و این پدیده‌ای تامل‌برانگیز است. روشن است که بیکاری در کشورهای

عربی یکی از عواملی است که افرادی را به مهاجرت در کشورهای اروپایی و غربی تشویق می‌کند. در این میان البته وضعیت زنان اسفناک‌تر است و آنها انگیزه‌های می‌داد زنی درخیابان‌ها دارند. دشواری‌های زندگی در چنین کشورهایی به‌ویژه برای زنان از یک‌سو و روی کار آمدن گروه‌هایی که بعد از انقلاب‌های عربی رخ داد یکی دیگر از عوامل تشدیدکننده این روند بوده است. حمله بنیادگرایان به حقوق و آزادی‌های زنان موجب شده تا آنها قبل از هرچیز به این فکر باشند که از کشور خود گریخته و درجایی دیگر اقامت گزینند. بارها کارشناسان این نکته را گوشزد کرده‌اند که طبق متوسط شهری به دنبال نوعی زندگی آزاد و مرفه است که به سبک امروزی باشد، یعنی به همان سبکی که در کشورهای اروپایی و غربی جریان دارد. آنها می‌خواهند

جهان

نگاه

زنان عرب و آرزوهایشان

در روابط اجتماعی خود محدودیت نداشته باشند و بتوانند به موسیقی دلخواه خود گوش دهند، آزادانه سفر کنند یا به تناسب علایق و گرایش‌هایشان به انواع و اقسام ورزش‌ها از جمله شنا، اسبسواری و دوچرخه و – روی آورند. یعنی همه آن چیزهایی که تقریباً در کشورهای عربی از آن محروم هستند. یک زن عراقی امروزه از طریق صفحات تلویزیون و کامپیوتر و سینما و مجلات می‌بیند که زنان مشابه او در غرب چگونه زندگی می‌کنند و در زندگی روزمرشان از چه امتیازاتی برخوردارند. با یک مقایسه ساده او متوجه وضعیت زندگی خود و نسبت به محیط اطراف خود سرخورده می‌شود. زیرا در اطراف خود چیزی جز محرومیت و فشار و رنج و تاسف نمی‌بیند. بسیاری از آنان احساس می‌کنند با ازدواج کردن نیز هیچ مشکلی از آنها حل



آینده افغان‌ها؛ پنج سوال اساسی

افغانستان آینه بی‌تصویر

کابل آکموند . سمیه مومنی

«باراک اوباما» رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا در سخنرانی سالانه خود درباره وضعیت کشور با تاکید مجدد بر اینکه جنگ آمریکا در افغانستان در اواخر سال ۲۰۱۴ به پایان می‌رسد، به تشریح جزئیات بیشتری در این‌باره پرداخت. اوباما گفت: «از حدود ۶۶ هزار نفر نیروی نظامی آمریکایی حاضر در افغانستان بیش از نیمی از آنها – یعنی ۳۴ هزار نفر – سال آینده به خانه باز خواهند گشت.» هم‌زمان با این مساله سربازان افغان مسوولیت اغلب ماموریت‌های جنگی را بر عهده خواهند گرفت. اوباما گفت: «بهار امسال نیروهای ما با پذیرفتن نقش پشتیبانی و وظیفه هدایت امور را به نیروهای امنیتی افغان خواهند سپرد.» پیش از این هم انتظار می‌رفت که نیروهای نظامی افغان در اواسط سال جاری رهبری ماموریت‌های جنگی را به دست گیرند. اما یک مقام رسمی آمریکایی به سی‌ان‌ان گفت که با تسریع انتقال نیروهای آمریکایی، افغان‌ها در ماه مارس هدایت تمام عملیات‌های امنیتی را بر عهده خواهند گرفت. این خبر چه پیامدی برای طولانی‌ترین جنگ میان آمریکایی‌ها و افغان‌ها خواهد داشت؟ چند سوال کلیدی که در ماه‌های آینده مطرح خواهند شد، در پی می‌آیند:

برغم شورش‌هایی که با یک انتخابات معتبر داشته باشیم می‌رسد که برای پنج، شش سال آینده خوب خواهد بود. در غیر این صورت خطر بزرگ بی‌ثباتی، کشور را تهدید می‌کند، مخصوصا با توجه به اینکه نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۱۴ از کشور خارج می‌شوند.»

۵- نقش طالبان چه خواهد بود؟
بهرغم شورش‌هایی که در کشور وجود دارد به نظر می‌رسد که برای افغانستان دامنه گفت‌وگوهای متوقف‌شده صلح با طالبان و دخالت دادن آنها در روند سیاسی کشور است. طالبان سال گذشته مذاکرات را ترک کردند اما کُرزای ماه گذشته اعلام کرد: «پیام‌هایی که ما از طالبان دریافت می‌کنیم حاکی از این است که آنها خواهان مذاکرات صلح هستند. آنها هم از ما هم از مردم افغانستان هستند. آنها هم خانواده دارند. آنها هم مانند بقیه افغان‌ها رنج می‌کشند.»

آسیای صندوق «جرمان مارشال» ایالات متحده آمریکا همکاری می‌کند معتقد است احیای مذاکرات صلح برای آینده افغانستان و دوران پس از جنگ امریکا حیاتی است. او اخیرا در مقاله‌ای نوشت: «اگر واقعا بازگرداندن مسوولانه نیروها در سال ۲۰۱۴ از اولویت‌های اوبامااست، او باید بداند که چاره چندیانی ندارد جز اولویت دادن و سرعت بخشیدن به گفت‌وگوهای صلح، مذاکره بر سر آتش‌بس میان همه طرف‌های درگیر و رسیدن به توافق که اطمینان بدهد طالبان اسلحه‌هایشان را بر زمین خواهند گذاشت.»

اما آیا طالبان خواهان همکاری هستند؟ و اگر آنها وارد مذاکرات شوند بر جامعه افغان که تغییرات بسیاری را در یک دهه گذشته به خود دیده‌است چه میزان تاثیر خواهند داشت؟

«جاوید لودین» معاون سیاسی وزارت امور خارجه افغانستان گفت: «لازم است که خط قرمزهایی مشخص شود. برخی از دستاوردهای ما ۱۰ سال گذشته قابل مذاکره نیستند.» به نظر می‌رسد که کُرزای اطمینان دارد که بسیاری از طالبان این مساله را تایید می‌کنند. او می‌گوید: «به گمان من در حال حاضر به تعداد کافی افراد تحصیلکرده و افغان‌هایی که خواهان پیشرفت و ثبات در آینده هستند در افغانستان وجود دارد. من همچنین فکر می‌کنم که اکثریت طالبان فهمیده‌اند که تغییر رویه بدون بازگشت رخ داده است. ممکن است در میان آنها کسانی هم باشند که نفهمند و در تارک‌ترین تکرش ذهنی ممکن باقی بمانند. اما این عده ندادشان اندک است.»

نخواد شد بنابراین در آخرین مرحله به همین نتیجه می‌رسند که بار سفر را بسته و به خارج پناه برند. حتی کسانی که خود نمی‌توانند بروند، سعی می‌کنند کودکان خود را طوری تربیت کنند که در نهایت آنها بتوانند به خارج مهاجرت کنند و این مساله خسارت‌های سنگینی را در کشورهای عربی و خاورمیانه به وجود خواهد آورد. فرار مغزها، یکی از ساده‌ترین و نخستین زیان‌هایش این است که دیگر افراد متخصص به معنای واقعی کلمه در این گونه کشورها یافت نمی‌شود و برای هر گونه تخصصی باید به کارشناسان خارجی متوسل شوند. برای برخورد با این پدیده و برطرف کردن علل این مهاجرت‌ها تاکنون راه‌حل‌های فراوانی ارایه شده است که متأسفانه کسی به آنها توجه نشان نمی‌دهد. ضمنا هر گونه راه‌حلی باید درازمدت باشد تا طی یک پروسه طولانی بتواند روند این مهاجرت را معکوس کند.

منبع:الشرق‌الاولسط

نظامی و غیرنظامی است.»

۴- پس از کُرزای چه کسی هدایت کشور را به دست خواهد گرفت؟

تنها رییس‌جمهوری قرن حاضر افغانستان زمانی طولانی بر مسند قدرت باقی نخواهد ماند. قرار است انتخابات در آوریل ۲۰۱۴ برگزار شود و مطابق قانون اساسی افغانستان، کُرزای دیگری نخواهد توانست رییس‌جمهوری کشور باشد. او به امان‌پور گفت: «قطعا زمان رفتن فرارسیده است. رییس‌جمهوری دیگر با یک دولت جدید برای این کشور انتخاب می‌شود و من با کمال میل بازنشسته خواهم شد.»

به این ترتیب افغانستان در حالی که یک انتقال بزرگ نظامی را انجام می‌دهد باید یک انتقال سیاسی را هم سامان دهد. چه کسی رهبری کشور را در این لحظه بحرانی از تاریخ افغانستان بر عهده خواهد گرفت؟ در آخرین انتخابات برگزارشده گزارش‌هایی مبنی بر آرای مخفی، مذاکرات پشت پرده و تخلفاتی از این دست وجود داشت. پاسخ این سوال ممکن است به همان اندازه مهم باشد که میزان امدادی نیروهای نظامی داخلی برای امنیت افغانستان اهمیت دارد. «سعد محسنی»، فرد بانفوذ پشت پرده تلویزیون «طلوع» افغانستان گفت: «تنها و بزرگ‌ترین چالش برای ما انتقال قدرت سیاسی در انتخابات سال ۲۰۱۴ است. اگر ما یک انتخابات معتبر داشته باشیم اوضاع کشور برای پنج، شش سال آینده خوب خواهد بود. در غیر این صورت خطر بزرگ بی‌ثباتی، کشور را تهدید می‌کند، مخصوصا با توجه به اینکه نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۱۴ از کشور خارج می‌شوند.»

۵- نقش طالبان چه خواهد بود؟
بهرغم شورش‌هایی که در کشور وجود دارد به نظر می‌رسد که برای افغانستان دامنه گفت‌وگوهای متوقف‌شده صلح با طالبان و دخالت دادن آنها در روند سیاسی کشور است. طالبان سال گذشته مذاکرات را ترک کردند اما کُرزای ماه گذشته اعلام کرد: «پیام‌هایی که ما از طالبان دریافت می‌کنیم حاکی از این است که آنها خواهان مذاکرات صلح هستند. آنها هم از ما هم از مردم افغانستان هستند. آنها هم خانواده دارند. آنها هم مانند بقیه افغان‌ها رنج می‌کشند.»

آسیای صندوق «جرمان مارشال» ایالات متحده آمریکا همکاری می‌کند معتقد است احیای مذاکرات صلح برای آینده افغانستان و دوران پس از جنگ امریکا حیاتی است. او اخیرا در مقاله‌ای نوشت: «اگر واقعا بازگرداندن مسوولانه نیروها در سال ۲۰۱۴ از اولویت‌های اوبامااست، او باید بداند که چاره چندیانی ندارد جز اولویت دادن و سرعت بخشیدن به گفت‌وگوهای صلح، مذاکره بر سر آتش‌بس میان همه طرف‌های درگیر و رسیدن به توافق که اطمینان بدهد طالبان اسلحه‌هایشان را بر زمین خواهند گذاشت.»

اما آیا طالبان خواهان همکاری هستند؟ و اگر آنها وارد مذاکرات شوند بر جامعه افغان که تغییرات بسیاری را در یک دهه گذشته به خود دیده‌است چه میزان تاثیر خواهند داشت؟

«جاوید لودین» معاون سیاسی وزارت امور خارجه افغانستان گفت: «لازم است که خط قرمزهایی مشخص شود. برخی از دستاوردهای ما ۱۰ سال گذشته قابل مذاکره نیستند.» به نظر می‌رسد که کُرزای اطمینان دارد که بسیاری از طالبان این مساله را تایید می‌کنند. او می‌گوید: «به گمان من در حال حاضر به تعداد کافی افراد تحصیلکرده و افغان‌هایی که خواهان پیشرفت و ثبات در آینده هستند در افغانستان وجود دارد. من همچنین فکر می‌کنم که اکثریت طالبان فهمیده‌اند که تغییر رویه بدون بازگشت رخ داده است. ممکن است در میان آنها کسانی هم باشند که نفهمند و در تارک‌ترین تکرش ذهنی ممکن باقی بمانند. اما این عده ندادشان اندک است.»

منبع: سی‌ان‌ان

دریچه

گفت‌وگوهای بی‌حاصل در بحرین

شبهانه‌های اعتراض

● گفت‌وگوهای مخالفان بحرین با دولت از دوسال پیش ادامه دارد بدون اینکه به نتیجه‌ای رسیده باشد زیرا اعتماد متقابل وجود ندارد و مخالفان اصرار می‌ورزند به جای دولت باید نمایندگانی از سوی پادشاه در این گفت‌وگوها شرکت داشته باشند. یکی از شرکت‌کنندگان در این باره می‌گوید آخرین نشست شاهد اختلافات زیادی بین مخالفان ومقامات رسمی دولت بود. مخالفان همچنان اصرار می‌ورزیدند که باید کسی به نمایندگی از پادشاه در این گفت‌وگوها شرکت داشته باشد. لیکن مقامات رسمی بحرین می‌گویند همین که دولت شرکت می‌کند به نمایندگی از سوی پادشاه یعنی «حمیدبن عیسی آل خلیفه» بوده است.

گروه‌های مخالف در پایان این دور از گفت‌وگوها با صدور بیانیه‌ای اعلام کردند: «عدم حضور حکومت و به طور مشخص نمایندگان پادشاه مذاکرات را بی‌نتیجه‌ساخته است زیرا چنین گفت‌وگویی نیازمند یک طرف اساسی است که اختیارات کافی داشته باشد.» به گفته مخالفان «حاکمیت طرف اصلی در این بحران است ویادشاه است که همه اختیارات را در انحصار خود گرفته است بنابراین با کسی که چنین اختیاراتی ندارد، نمی‌توان درباره بازگرداندن قدرت به مردم مذاکره کرد»

دومین گفت‌وگوهای ملی بحرین در تاریخ دهم فوریه شروع شد و از مخالفان و نمایندگان جمعیت‌های طرفدار حکومت و اعضای پارلمان خواسته شد تا در این دور از گفت‌وگوها مشارکت داشته باشند. دراین دور از گفت‌وگوها سه نفر از وزرا به نمایندگی از دولت نیز حضور داشتند. هدف از این گفت‌وگوها پیدا راهی برای برن رفت کشور از بحران سیاسی کنونی بود که از دوسال پیش شروع شده و همچنان ادامه دارد. مخالفان از همان ابتدا خواستار گفت‌وگو کردن با کسانی بودند که «قادر به تصمیم‌گیری» باشند. اما شیخ خالدبن علی آل خلیفه وزیر دادگستری بحرین که شخص پیشنهاددهنده این گفت‌وگوها بود، مخالفان را به «عقب‌نشینی» از آن چیزهایی متهم می‌کند که قبلا برسر آنها توافق شده است. وی دراین باره می‌گوید: دولت یکی از طرفه‌های این گفت‌وگوها بود و این حرف که حکومت یا نظام باید دراین گفت‌وگوها شرکت کند دیگر بی‌ربط است. معلوم نیست چرا مخالفان براین مسایل حاشیه‌ای پافشاری می‌کنند.» عیسی عبدالرحمان» سخنگوی این گفت‌وگوها با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: «جلسه چهارم گفت‌وگوها



شاهد بحث و جدل‌های زیادی بود و مخالفان با یک عقب‌نشینی روی چیزی مشاوره می‌کردند که از قبل در جلسه دوم پذیرفته شده بود.» به گفته این سخنگو در آن نشست مخالفان پذیرفته بودند که دولت به نمایندگی از حکومت در این گفت‌وگوها شرکت کند.

مخالفان در بحرین خواستار اصلاحات سیاسی ریشه‌ای دراین کشور هستند تا در نهایت بتوان به یک حکومت انتخابی دست یافت. آنها می‌خواهند از قدرت و نفوذ خاندان آل سعود کاسته شده و در عوض دولتی به نمایندگی از اکثریت جامعه که شیعیان هستند تشکیل شود. آل خلیفه که خانواده‌ای سنی تبار است از ۵۰ ۲۵ سال پیش تاکنون بر این کشور حکومت می‌کند. معترضان در بحرین با برگزاری تظاهرات خود بارها خواستار «سرنوشت حکومت» شده‌اند.

شیخ خالدبن احمد آل خلیفه وزیر خارجه بحرین درباره بحران این کشور گفته است که این بحران «پیامدهای منفی زیادی داشته است... بعضی‌ها در میدان اللؤلؤ (مروراید) سنگر گرفته و با تفکرات خاص پایتفاهی حکومت را به چالش کشیدند. در مقابل این گروه، عده‌ای دیگر رفتند و در میدان فاتح جمعی از اهل سنت برگزار کردند. این حوادث اگر کنترل نمی‌شد، می‌توانست عواقب فاجعه‌باری داشته باشد.»

وی می‌گوید: «ما که نباید دنبال افکارعمومی مردم در خیابان راه بیفتیم. بلکه باید افکار عمومی را هدایت کنیم. ما می‌خواهیم به تفاهم برسیم واین نخستین بار نیست که حاضر به گفت‌وگو شده‌ایم. همه مشکلات را باید از طریق گفت‌وگو حل کرد. در تاریخ کشور ما هیچ گونه راه‌حل یکسویی وجود ندارد.» اما این سخنان در بین مردم عادی بحرین چندان مخاطبی ندارد زیرا در همان حال که وزیر خارجه بر راه‌حل گفت‌وگو و تفاهم تاکید می‌کند مردم در روستاهای شیعه نشین تقریبا ه‌رشب به خیابان‌ها می‌ریزند و علیه حکومت و مخالفان به می‌کنند. با ورود نیروهای پلیس صحنه تظاهرات به صحنه درگیری‌های شبانه تبدیل می‌شود. معترضان شعار می‌دهند «شهیدان را هرگز فراموش نمی‌کنیم» و «الشعب یرید اسقاط النظام» یا از همه مهم‌تر این شعار که: «هرگ برحمد» دوسال از درگیری‌های بحرین می‌گذرد بدون اینکه حکومت و مخالفان به پیشرفتی نایل شده باشند. در این درگیری‌ها تاکنون ده‌ها نفر کشته و صدها نفر مجروح شده‌اند.

منبع:فرانس پرس